بازرسی شد
۲۷ - ۳۶

۱۴
۱۳۸۶/۷/۲۷
اسکن شد

۳۷۸۱
۷۶۸۶-ن

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب قانون (نصف اول)
مؤلف میرزا ملکم خان
موضوع
شماره تفصیلی ۳۳۰۱
شماره ثبت کتاب
۷۸۰۰۳
۶۹۳۱

بازدید شد
۱۳۸۲

خطی . فهرست شده .
۳۳۰۱

[illegible]

[illegible]

کتابخانه مجلس شورای ملی

۷۶ - ۹۴

بازدید شد
۱۳۸۲



طهران نسبت بترکستان کمال نظم را دارد ولی ایران نسبت به چهل دولت دیگر مملو
اغتشاش و غرق ذلت است ذلتهای ما عارضی و خارج از لوازم وجود ماست و چون
اغلب دول ازین نوع ذلتها خلاصی یافته‌اند از برای ما نیز امکان این هست که یک
روزی از ذلتهای خود مستخلص شویم از تصور این امکان و از آرزوی خلاصی ایران چنان
بخاطر رسید که در باب اوضاع حالیهٔ ما کتابی ترتیب دهد که در نظر اولیای دولت
هم مظهر معایب ایران و هم محرک اخذ مناظم فرنگ باشد پس از اجتماع خیالات
چند اتمام چنان کتاب بواسطهٔ بعضی تجربیات تازه بنظر بیحاصل آمد ولیکن
چون مقصود اصلی خدمت پادشاه و ترقی دولت بود حیف دانستم که آثار چنان

مقصود عالی بکلی از خاطر محو گردد لهذا خیالات خود را بدون ربط
ظاهری و با همان ترکیبات ناقص که بر سبیل یادداشت ضبط شده بود در
اوراق این کتابچه متفرق نمودم از تأثیر این خیالات هیچ چه امیدی ندارم
و از جسارت عرایضم عذر بی‌منتها میخواهم

من یکی از اجزای مشورت هستم و اول از امنای هر دو مجلس یک سؤال مختصری
مینمایم یک سال است که شما را از میان عقلای ملت منتخب نموده انتظام
ایران و سرنوشت دولت اسلام را بانجمن مشورت شما مفوض داشته‌اند
حاصل عقل و مشورت شما درین مدت چه بوده کدام نقطهٔ ایران نظم داده‌اید
کدام یک از معایب دولت را رفع کرده‌اید شما در نظر کل عالم مأمور احیای
ایران بودید اگر خود را در این مأموریت غیر کافی میدانستید چرا جای خود را
تخلیه ننمودید و اگر خود را صاحب غیرت و کفایت میشمارید پس درین وا[illegible]
یکسال مانع ظهور کفایت شما چه بوده است

چندیست

چندیست که اهل مشورت بجهت عدم کفایت خود عذر خوبی جسته اند نقص جمیع کارها را رجوع بمعایب پادشاه مینمایند کدام پادشاه بتر از عیب بوده است کفایت عقلا چه ربطی بمعایب پادشاه دارد خطا اهل ایران این است که انتظام دول را حاصل عقل سلاطین میدانند و حال اینکه بجز در ملک روس انتظام دول کلا حاصل عقل ملل بوده است و انگهی چه ایرادی به پادشاه دارید سلاطین مستقل کی تعهد کرده اند که همیشه و همه جا ناپلیون واقع بشوند شما میخواهید که پادشاه ما هم از برای خود عقل داشته باشد هم عوض وزرا اظهار کفایت نماید و هم عوض رعیت به طلب نظم برخیزد بجهت تعریف سلاطین مستقل همین قدر بس که مانع ترقی ملت نباشند و ما بدون تملق باید تا ابد شاکر باشیم که پادشاه ما با همه معایب سلطنت مستقل باز بهترین مقوی دولت بوده است

با جمیع شقوق نظم را از شخص پادشاه توقع داریم میخواهیم که پادشاه هم معلم قانون باشد هم قانون بگذارد و هم قانون را مجری بدارد حتی منتظر هستیم که مجلس ما را نیز خود پادشاه نظم بدهد هرگاه جمیع این کارها را میبایستی خود

پادشاه

پادشاه بکند پس حضور این مجالس چه لزومی داشت ما خیال میکنیم که منتهای تکلیف مجالس ما اینست که ما یک طرف خیالات خوب پیدا بکنیم و از طرف دیگر پادشاه مجری بدارد بنا بر این اعتقاد اغلب اجزای مشورت در همان دو سه مجلس اول تکلیف دولتخواهی خود را اتمام کردند حال میگویند ما گفتیم و قبول نکردند پس دیگر برای ما تکلیفی نیست ای رفیق ساده لوح پس تو خیال میکردی که اشکال نظم ایران در همین گفتن تو بود هزار نفر قبل از تو گفته اند و هر خیالیکه از آن بهتر نباشد قبل از تصور تو در کتب مبسوط جمع کرده اند اگر احتیاج پادشاه منحصر بخیالات خوب بود همان کتب را بدست میاورد و دیگر بجهت شما زحمت نمیداد پس معلوم است که مقصود از اجتماع ما منحصر به تحصیل خیالات خوب نیست

تو گفتی مجری نداشتند منهم گفتم باز مجری نداشتند پادشاه هم گفت مجری نشد وزرا هم گفتند و باز هم مجری نشد این عیب را هم من میدانم هم جد من و هم فراش من میداند حرف در رفع این عیب است و شما را محض بجهت رفع این عیب جمع کرده اند اگر عقل دارید در رفع این عیب ظاهر سازید

ما بجهت عذر عجز خود علاوه بر معایب پادشاه یک بهانه دیگر هم داریم هر قدر
عدم قابلیت ما بیشتر بروز میکند اغراض همدیگر را زیادتر تهمت میزنیم میگوئیم
مجلس ما چرا نظم ندارد میگویند بجهت غرض وزراست ولایت ما چرا دقیقه بدقیقه
خراب میشود بجهت اغراض وزراست پای تخت ما چرا گرانی است باز بجهت
غرض وزراست فقر رعیت ظلم حکام شکست عساکر حتی کثافت کوچه‌ها همه را
حمل بغرض وزرا میکنیم غرض یعنی چه مگر گفته شده است که اغراض وزرای
فرنگ صد مرتبه بیشتر از اغراض وزرای ما ست خرابی دول از عدم علم
وزراست نه اغراض ایشان هرگاه شرط ترقی دول بیغرضی وزرا باشد
ما در دنیا از درویشهای چرسی بیغرض تر آدم سراغ نداریم پس باید وزارت
ایران را بایشان محول بکنیم بنیان ترقی بر کسب علم است نه بر معقولیت
ذاتی وزرای بیعلم در صورتی هم که نهایت معقولیت و بی غرضی را داشته
باشد باز بواسطهٔ عدم علم یا مانع یا مخرب ترقی میشوند فلان وزیر ما که محض احترام
اسمش را نمیبرم در حالتی هم که بیغرضی و دولتخواهی تمام عالم را ببرد و در خود جمع
نماید با آن بیعلمی و با آن بیخبری مطلق چگونه ممکن است که در خدمت دولت بکار [illegible]

وبجز

وبجز تنبیه در راه ترقی نتوانند کار دیگر بکنند فرنگیها میگویند تا کسی بیست پنج سال
در تحصیل علوم اجتهاد نکند قابل مجالس انسانی نخواهد بود با وصف این کسانیکه تمام
ایام تحصیل را به بطالت گذرانده باشند در تنظیم دولت قابل چه نوع خدمت خواهند بود
ما چند نفر وزیر داریم که شب و روز با کمال دولتخواهی مشغول خرابی دولت هستند
بر ایشان هیچ بحثی نداریم بعلت اینکه آنچه میکنند از روی کمال صداقت است
ولیکن یک بحث بزرگی دارم که نمیدانم راجع بکجا نمایم وزرای ایران چرا باید
عزل پذیر نباشند چرا باید در دولت ایران بیست نفر وزیر معزول نباشد کسی که
بر سایر رعایا یک امتیاز و تفوق نمایان نداشته باشد چرا باید بیش از شش ماه
وزارت نماید اگر در میان این ده نفر وزیر سالی دو نفر وزیر تازه ظهور میکرد چه
عیب میداشت از کجا که عقلای ایران منحصر بهمین چند نفر باشد از کجا که نسل [illegible]
نظام در ایران منقطع باشد

ولیکن با همهٔ این ایرادات نباید از انصاف گذشت وزرای ما بجز یک دو نفر
که بلاشک در آیندهٔ ایران موجب خرابیهای کلی خواهند بود آدمهای معقول

وشایسته مناصب خود هستند بی نظمی ایران علم زیاد لازم دارد ولی ما حق نداریم
که این علم را از وزرای خود توقع نمائیم اگر در علم ایشان نقصی هست این نقص
از ایران است نه از ایشان بنابراین هر قدر هم بر علم و کفایت وزرا ایراد داشته
باشیم علی العجاله از برای ایران بهتر از ایشان وزیر نمی بینیم

اگر وزرای ما شایسته تر از جمیع اهل ایران هستند و اگر پادشاه ما بهترین
مقوی نظم است و اگر اجزای مشورت از عقلای قوم هستند پس چه طور میشود
که از همه اینها هیچ عمل با معنی بروز نمی کند پس اینهمه خبط و اغتشاش را حمل بکجا باید
کرد با این همه اهتمام پادشاه و وزرا چرا پس بقدر ذره در این یکسال ترقی
حاصل نشده است حاصل این مجالس که اینقدر با تحسین میکردند چه شد آن نظمها
آن ترقیات که از تفریق دو نوع اختیار دولت وعده میدادند کجا ماند

نوشته را

من موافق علمیکه در این یکسال از اقوال و تحریرات اهل مشورت حاصل کرده ام
بعضی از موانع ترقی ما را بیان میکنم ولیکن چون معایب در ایران نه تازگی

دارد نه فایده من در ضمن این بیانات بعضی نکات جزئی نیز بجهت رفع معایب
معروض میدارم

عیب دول آسیا چنانکه بر همه شما معلوم است مخلوطی دو نوع اختیار حکمرانی است
دقایق و فواید جدائی این دو اختیار را دیگران بقدر کفایت شکافته اند نکته که
تصریح آن لازم است اینست که بدون جدائی این دو اختیار نه نظم هست و نه دولت
پس از سه هزار سال اغتشاش آخر الامر پادشاه ایران این نکته بزرگ حکمرانی را
درک نمود و خواست که اختیار دولت را از هم جدا نماید ولیکن اولیای دولت
نه از روی غرض بل از روی عدم علم عوض اینکه اختیار قانون را از اختیار اجرا
جدا نمایند این دو اختیار را بدتر از سابق مغشوش و مخلوط نمودند الان در ایران
سه مجلس داریم دو مجلس قانون و یک مجلس اجرا ولیکن غرابتش در اینست که
با وصف این مجالس باز اختیار اجرا با اختیار قانون در یک مجلس جمع شده است
در یک مجلس قرار میگذارند و در مجلس دیگر هم قرار میگذارند و هم مجری میدارند
مقصود از این همه تغییرات و اهتمامات و تحریرات و ترتیب مجالس این بود که

اختیار قانون از اختیار اجرا جدا باشد بعد از آنکه در مجلس وزرا هم قانون
بگذارند وهم قانون مجری بدارند دیگر چه مجلسی چه نظامی چه دولتی

وزرای هر دولت وبخصوصه وزرای ایران از مصلحت دولت بیشتر از سایر
اشخاص اطلاع دارند زیرا که درمیان کار آگاه وصاحب تجربه هستند باین واسطه قول
وزرا البته بر اقوال سایر مشیران تفوق دارد والبته وزرا علاوه بر عمل اجرائیه
در عمل مشورت نیز مداخله وشراکت عمده داشته باشند ولیکن این ملاحظه دلیل
نمیشود که وزرا بروند وخارج از مجلس قانون یک مجلس قانون دیگر ترتیب
دهند بلی مجلس وزرا باید بکلی جدا باشد ولیکن در عمل اجرائیه در عمل قانون
بجهت وضع قانون واختیار هر قرارداد وکلی باید وزرا باتفاق اهل مصلحت
خانه گفتگو نمایند هر قانون وهر قراری که باتفاق کل مقبول شد اجرای آن باید
منحصراً بر عهده وزرا باشد واگر وزرا منکر قراری باشند باید قرار مزبور را
در همان مجلس قانون بحکم دلیل رد نمایند نه اینکه بروند خارج از مجلس قانون
هم مدعی هم حاکم هم مقنن وهم مجری کن واقع بشوند حالا اهل مصلحت خانه مدتها

مباحثه

مباحثه میکنند چندین کتابچه مینویسند تا آخر بالاتفاق یک قراری میگذارند هنوز
قرار مزبور تمام نشده یک دفعه میفهمند که خیالات ایشان را در مجلس وزرا بافتضاح
تمام رد کرده‌اند شاید وزرا موافق قاعده کرده‌اند اما آخر اهل مصلحت خانه هم
باید بدانند بچه دلیل یا خیر شاید اهل مصلحت خانه بتوانند ایراد وزرا را [illegible]
هرگاه دلایل طرفین را بخواهند مکتوباً بنویسند عمل مجلسین وشغل اولیای دولت منحصر
خواهد شد بمبادله کتابچهای بی‌معنی ولیکن عیب عمده در ملاحظه فوق نیست عیب عمده
در این است که اختیار اجرا در مجلس وزرا با اختیار قانون مخلوط شده است
این نکته بکرات ذکر شده واگر هزار بار دیگر تکرار شود زیاد نخواهد بود زیرا که در عمل
حکمرانی مبنای نظم ومعنی دولت در همین نکته است اعظم دلایل اینکه تا بحال از ترتیب
مجالس ما هیچ فایده عاید نشده است همین مخلوطی دو اختیار است بنیان
نظم چنانکه هزار بار گفته شده است در جدائی دو اختیار دولت است تا در ایران
این دو اختیار بانطوریکه باید از همدیگر جدا نشده است هرچه بگویند وهرچه بکنند
بجز بربری مطلق وبجز خرابی ناگزیر هیچ حاصلی نخواهد دارد

ما در اعمال دیوانی یا باید مقلد متقدمین باشیم یا از فرنگی سرمشق بگیریم یا خود مخترع باشیم
اگر مقلد متقدمین هستیم پس این بازیچهای تازه چه معنی دارند صفویه کی مجلس شورای
داشتند مصلحت خانه کیانیان در کجا بود و اگر ما میخواهیم خود مخترع باشیم اولاً
بفرمائید در این پانصد سال گذشته در صنایع ظاهری کدام اختراع را کرده ایم
که بتوانیم در صنایع علمی اختراعی نمائیم اگر ما در کشتی سازی یا در راه آهن یا در یا در راه آهن سازی
نقاشی یا در زرگری یا در شماعی یا در هر صنعت جزئی که شما بخواهید یک نقطه از پیش
خود اختراع کرده باشیم آنوقت میتوانیم ادعا نمائیم که در علوم دولتی هم قابل
اختراع هستیم اما اگر در جمیع صنایع از باروط گرفته تا به کفش دوزی محتاج
سرمشق غیر بوده و هستیم چگونه میتوانیم در صنایع دیوانی که هزار مرتبه دقیقتر از
جمیع علوم و صنایع دیگر است از پیش خود اختراعی نمائیم و اگر بفرمائید که ما نه مخترع
و نه مقلد متقدمین هستیم و آداب ترقی را از روی ترقیات فرنگی اخذ میکنیم پس بنمایند
نمایند که این دو مجلس را از کجای فرنگ اخذ کرده اند هرگاه در لندن یا در پطربورغ
یا در یونان یا در چین یا در ینگی دنیا یا در هر جائیکه بخواهید چنین مجالسی باشد من هیچ
بحثی نخواهم داشت ولیکن اگر نه در فرنگ نه در آسیا نه در هیچ نقطه روی

زمین

زمین چنین دستگاهی نباشد آنوقت مقام هزار بحث و جای حیرت خواهد بود که
بچه عقل و بچه خیال عامه مصالح یک دولت را در این دو مجلس بمعنی معوق میگذارید
آخر شما چه دلیل دارید که عقل خود را بر جمیع علوم و تجربیات فرنگ ترجیح بدهید
شما میتوانستید این دو مجلس را اسباب نجات ایران و مایه فخر وزارت خود قرار بدهید
باوجود این غرور و تصرفات جاهلانه شما الان این دو مجلس را بدترین دلیل بربری ملت
ایران ساخته است

ای عقلای ایران ای صاحبان غیرت اگر طالب حفظ ایران هستید در اصلاح
و در نظم این دو مجلس بکوشید حیات و جلال ایران و آسایش عامه رعیت بسته
به نظم این دو مجلس است بجهت خود را فریب ندهید بجهت در صدد اختراعات
تازه نباشید تلگراف را بهمان طور میتوان ساخت که فرنگی ساخته است
این مجالس را بهمان طور میتوان ترتیب داد که فرنگی داده است

دولت در عالم حکمرانی یعنی سیاست سیاست عبارت است از حکم و تنبیه

بدون تنبیه حکم نیست بدون حکم نه سیاست هست نه دولت شرط
اول حکم اینست که تنبیه مخالفت ان مشخص باشد هر حکمی که تنبیه مخالفت
ان مشخص نباشد یا نصیحت است یا آرزو است یا ظلم بیّن از جمله غرایب
اوضاع ایران یکی اینست که هیچ حکمی صادر نمیکنند که تنبیه مخالفت ان مشخص باشد
مثلاً هر روز در روزنامه مینویسیم و در مجالس اعلام میکنیم که فلان عمل موقوف است
فلان نظم را گذاشتیم بعد ازین حکام ظلم نکنند بعد ازین رؤسا مواجب سرباز را
نخورند همه این احکام صحیح است اما چه فایده که جز نصیحت و آرزوی
بیحاصل است در این یکسال اولیای دولت با نصف عمر خود را صرف
مجالس تنظیم نمودند و بجهت نظم دولت چندین جلد کتاب نوشتند ولی هرگاه خوب
ملاحظه کنیم میبینیم حرفهای ایشان کلاً موعظه بوده است در این مدت هر قدر موعظه
کردیم بس است حال هم قدری حکم بکنیم حکم دولت چنانکه گفتیم باید لامحاله
تنبیه مخالفت ان مشخص باشد بنا براین هرگاه میخواهیم حکمرانی بکنیم باید اول بر خود
قرار بدهیم که هیچ اراده از ما بروز نکند و هیچ قراری از جانب ما گذاشته نشود مگر
درصورتیکه تنبیه مخالفت ان بموجب تحریر مشخص شده باشد

شرط

شرط حکم اینست که تنبیه مخالفت ان مشخص باشد حال ببینیم شرط ثانیه کدام است
تنبیه باید پیش از وقوع تقصیر بحکم قانون مخصوص مشخص شده باشد هر تنبیهیکه بعد از
وقوع تقصیر مشخص بشود عین ظلم است بهمین جهت است که دول منظم اول بنیانیکه
در سیاست میگذارند تعیین تنبیهات دولتی است اعظم دلایلی که دول
فرنگ بر بقای بربری ما دارند اینست که هنوز در ایران تنبیه هیچ تقصیر از جانب
دولت مشخص نشده است در لندن هر فعله میداند که جزای فلان تقصیر چه
خواهد بود در ایران هیچ وزیری نیست که بداند فلان مقصر را چه طور تنبیه خواهند
کرد هر رئیسی در هر موقعی نسبت بهر شخص موافق میل و ملاحظات خود یک
تنبیهی وضع میکند و حال اینکه اول شرط حکمرانی و اولین بنیان عدالت
اینست که تنبیهات دولتی پیش از وقت مشخص و در هر مقام در حق هرکس
تغیر ناپذیر باشند اجرای این قانون کلی از جملهٔ اشکالات حکمرانیست
و اگر تا بحال در ایران این قانون بزرگ معمول نبوده جای تعجب نیست غرابت
مطلب در این است که دو سال است بجهت انتظام دولت مشورت میکنیم و هنوز

بفهمیده ایم که بجهت نظم حکمرانی اول باید درجات تنبیهات را مشخص کرد

قانون درجات تنبیه

(فقرهٔ اول)

قانون در کل ممالک ایران در حق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارد

(فقرهٔ دوم)

مخالفت قانون تقصیر است

(فقرهٔ سیم)

هر تقصیری حکما سزای معینی خواهد داشت

(فقرهٔ چهارم)

سزا بر سه قسم است

اول تادیب

دوم سیاست

سیم غضب

فقرهٔ

(فقرهٔ پنجم)

غضب هفت درجه دارد اول قتل دوم زجر مدامی

سیم زجر موقتی چهارم زندان پنجم زنجیر

ششم اخراج بلد هفتم افتضاح دولتی

(فقرهٔ ششم)

سیاست سه درجه دارد

اول انبار دوم سلب حقوق سیم ترجمان

(فقرهٔ هفتم)

تادیب سه درجه دارد

اول حبس دوم جریمه سیم ضبط اموال

(فقرهٔ هشتم)

تقصیر بر سه قسم است

اول تخلف دوم جرم سیم جنایت

(فقرهٔ نهم)

تخلف آنست که مستوجب تأدیب باشد جرم آنستکه مستوجب سیاست باشد جنایت آنستکه مستوجب غضب باشد

(فقرهٔ دهم)

هیچ نوع تخلف و هیچ نوع جرم و هیچ نوع جنایت مستوجب سزا نخواهد بود مگر درصورتیکه سزای مزبور پیش از وقت بحکم قانون مشخص شده باشد

(فقره یازدهم)

ادای خسارت بتقصیر علاوه بر تنبیه خواهد بود

هر حکم و هر لفظی که خلاف شریعت مطهرهٔ اسلام است باید تغییر داد منظور ترتیب درجات تنبیه است اصل تنبیهات را هر طور که میخواهند معین فرمایند اما ترتیب تنبیهات باید بهمین طور باشد بدیهی است که هیچ احمقی نمیتواند بگوید که ترتیب درجات تنبیهات خلاف شریعت است

فصل

فصل غضب

درباب قتل

(فقره اوّل)

هر مقصریکه مستوجب قتل شود سرش بریده خواهد شد

(فقرهٔ دوّم)

پیش از آنکه مقصر را بقتل برسانند یکنفر فراشش عدلیه در همان مقام قتل فتوای قتل را بآواز بلند خواهد خواند و بعد بلا فاصله مقصر را بقتل خواهند رسانید

(فقره سیم)

فتوای قتل چاپ و در شهر منتشر خواهد شد

درباب زجر دائمی

(فقره اوّل)

مقصرینی که مستوجب فتوی زجر دائمی شده باشند مشغول سخت ترین فعلگیها خواهند بود بپای هرکدامی یک گلوله بسته خواهد شد یا اینکه باقتضای فعلگی

دو بدو زنجیر خواهند شد

(فقرهٔ دوّم)

مقصّرینیکه مستوجب زجر دامی یا زجر موقّتی شده باشند پیش از آنکه مورد این غضب بشوند مدت دو ساعت در میدان شهر در یک جای معین بجهت تماشا و عبرت خلق خواهند ایستاد بالای سر این مقصّرین بر یک تخته بزرگ بخط جلی اسم و پیشه و منزل و تقصیر انها نوشته خواهد شد

در باب زجر موقّتی

(فقرهٔ اوّل)

مقصّرینیکه مستوجب زجر موقّتی شده باشند بعینه گرفتار غضب مقصّرین زجر دامی خواهند بود

(فقرهٔ دوّم)

مدت زجر موقّتی اقلاً پنج سال و منتهایش بیست سال خواهد بود

(فقرهٔ سیم)

غضب

غضب زجر مستلزم افتضاح دولتی خواهد بود

(فقره چهارم)

اشخاصیکه سن ایشان هنوز بدو ازده سال نرسیده تا از هفتاد سال تجاوز کرده باشد مستوجب غضب زجر نخواهند شد

در باب زندان

(فقرهٔ اوّل)

مقصّریکه مستوجب زندان شده باشد در یکی از قلعجاتیکه برای اینمقصود معین است محبوس خواهد شد و ماذون خواهد بود که موافق قواعد زندان با اشخاص داخل یا خارج زندان مراوده داشته باشد

(فقرهٔ اوّل)

مدت غضب زندان اقلش پنج سال و انتهایش بیست سال خواهد بود

در باب زنجیر

(فقرهٔ اوّل)

هر مقصّریکه مستوجب زنجیر بشود در یک زنجیرخانه مشغول فعله‌گی خواهد بود و یک
جزو حاصل فعله‌گی موافق یک قاعدهٔ مخصوص صرف مقصّر خواهد شد

(فقرهٔ دوّم)

مدّت این غضب اقلاً پنج سال و منتهاده سال خواهد بود

(فقرهٔ سیّم)

جمیع این غضبهای فوق مستلزم افتضاح دولتی خواهند بود و همچنین جمیع مقصّرین
فوق قبل از اینکه مورد غضب بشوند در میدان شهر بطریقی که سابقاً ذکر شد اسباب
تماشا و عبرت خلق خواهند بود

در باب اخراج بلد

(فقرهٔ اوّل)

هر مقصّریکه مستوجب اخراج بلد شود اوّل مورد افتضاح دولتی و بعد
از خاک ایران اخراج خواهد شد

فقره

(فقرهٔ دوّم)

مدّت اخراج بلد اقلاً پنج سال و منتهاده سال خواهد بود

(فقرهٔ سیّم)

هرگاه کسیکه اخراج بلد شده است قبل از انقضای مدّت غضب خود داخل خاک
ایران بشود او را در داخلهٔ مملکت گرفتار زندان خواهند کرد اقلاً بهمان قدر زمانیکه + + از اخراجش
او باقی مانده باشد یا دو مقابل آن مدّت

در باب افتضاح دولتی

(فقرهٔ اوّل)

هر کس مستوجب افتضاح دولتی بشود

اوّل از منصب معزول و از هر نوع شغل دیوانی مطلقاً اخراج خواهد شد

دوّم هرگز هیچ نشانی نخواهد آویخت

سیّم شهادتش مقبول نخواهد بود

چهارم هرگز نه قیم و نه وصی خواهد شد

پنجم هرگز شمشیر نخواهد بست

ششم هرگز معلم مدرسه نخواهد بود

(فقرهٔ دوم)

حکم جمیع غضبهای فوق چاپ و منتشر خواهد شد

فصل سیاست

در باب انبار

(فقرهٔ اول)

هر مقصریکه مستوجب انبار بشود باختیار خود مشغول یکی از فعلگیهای انبار خواهد شد

(فقرهٔ دوم)

مدت گرفتاری انبار را اقلاًش روز و منتهایش پنج سال خواهد بود

در باب سلب حقوق

(فقرهٔ اول)

شرایط

شرایط این سیاست بعینه همان شرایط افتضاح دولتی است فرقیکه هست اینست که در افتضاح دولتی جمیع شرایط مزبوره بدون استثنا و مادام الحیات مقصر مجری خواهد بود و در سلب حقوق باقتضای درجه تقصیر بعضی دون بعضی و در مدت محدود معمول خواهد بود

در باب ترجمان

(فقرهٔ اول)

اقل ترجمان دو تومان خواهد بود از برای تقصیرات مختلفه مقدار ترجمان اختلاف خواهد داشت چنانکه در فلان فصل مشخص است

(فقرهٔ دوم)

بجهت حصول ترجمان اجبار بدنی معمول خواهد بود

فصل تأدیب

در باب حبس

(اول)

مدت حبس اقلاً یک روز و منتها پنج روز خواهد بود

(فقرهٔ دوم)

روز حبس عبارتست از بیست و چهار ساعت

در باب ضبط اموال

(فقرهٔ اول)

اسبابیکه برخلاف قانون کسی غصب کرده باشد یا بواسطهٔ تخلف قانون تحصیل کرده باشد و اسبابیکه آلت تخلف قانون شده باشد کلاً ضبط دیوانخانه خواهد شد

در اینمدت هر وقت یک نظم با معنی تکلیف شد بعضی از اعیان گفتند ما این نظم را نمی فهمیم و بواسطهٔ همین دلیل بزرگ بهترین نظمها را رد نمودند من از نفهمیدن ایشان بهیچوجه تعجب ندارم حیرت من در اینست که نفهمیدن مطلب را دلیل بطلان مطلب قرار دادند مثل اینست که بگوئیم چون فلان امیر توپخانه از هندسه چیزی نمیفهمد علم هندسی باید باطل و از ایران مردود باشد اغلب بزرگان ما هنوز نه

اسم

اسم پای تخت پروس را میدانند و نه معنی نارجاونه را فهمیده‌اند پس باید ایلچی پروس را بیرون کرد و مدرسهٔ دارالفنون را برچید علم حقوق اینقدرهم آسان نیست که بمحض گردش کوچهای پاریس یا بمجرد دیدن دو سه تماشاخانه تحصیل بشود وقتیکه صد نفر جوان مستعد مدت ده سال در مدارس فرنگ پوسیدند آنوقت احتمال میرود که پنج نفر از آنها صاحب علوم حقوق بشوند بنابراین هرگاه از اولیای دولت ما کسی معنی قوانین فرنگ را نفهمد باید در باطن خجل و در ظاهر اقلاً ساکت باشد نه اینکه نادانی خود را مایهٔ تفاخر و اسباب رد قوانین بزرگ بسازد

اجبار بدنی یکنوع حبس است که در حق صاحبان قرض معمول است در ایران بواسطهٔ نبودن این قانون رسم معاملات در بدترین اغتشاشها معوق مانده است یکی از بزرگان پانصد تومان مقروض منست مدتی است وعدهٔ حجتش گذشته است در طلب من هیچ حرفی ندارد ده دفعه با سی نفر آدم و با یک اسب دویست تومانی بدیوانخانه آمده است و گفته است که من پول ندارم من از گرسنگی میمیرم و او دو نفر توپچی دارد با وصف این میخواهیم در ایران تجارت باقی بماند بدون قانون

اجبار بدنی و بدون استحکام قواعد معاملات در ایران هرگز تجارت خواهیم
داشت نه از آن قدرت عظیم که فرنگیها اعتبار عامه میگویند بهره خواهیم
برد این فصل هم قوانین مبسوط لازم دارد

درجات تنبیهات در کل دول یوروپ مبنی بر همین ترتیب است که عرض شد
در دولتیکه بنای اطاعت بر این نوع تنبیهات نباشد امکان ندارد که در اجرای
احکام آن اشد ظلم را با نهایت ضعف مخلوط نکنند لهذا هرگاه دولت
ایران طالب نظم است باید بعد ازین هیچ حکمی صادر نکند مگر در صورتیکه یکی از
سزاهای فوق در مقابل حکم مزبور نوشته شده باشد مثلاً دیگر نگویید فلان عمل را
نکنید فلان قرار را معمول دارید بگویید فلان عمل را هرگاه بکنید مورد فلان سزا
خواهید شد و فلان قرار را هرگاه معمول ندارید گرفتار فلان غضب خواهید بود
معلوم است که تقین هر حکم موقوف بمیل شخصی نخواهد بود و این نیز آشکار است
تعیین
که پس از صدور حکم و پس از تعیین سزا اشکال عمده در مسئله اجرا باقی خواهد ماند
این دو مسئله از اعاظم مطالب حکمرانیست چند کلمه در این بابها معروض خواهم داشت

مقصود از استقرار دستگاه حکمرانی چیست

این ده کرور که ملت ایران بدستگاه دیوان میدهد از برای چیست این صد
هزار نفر رعیت که میآیند باسم سربازی خود را بکشتن میدهند از برای چیست
این مخارج و صدمات جانی و مالی که رعیت ایران بجهت حفظ دستگاه
دیوان متحمل میشود آیا بلاعوض است؟ یا عوضی هم دارد دستگاه حکمرانی ایران
صد هزار نفر سرباز
در عوض این ده کرور تومان و در عوض خون این صد هزار نفر باز برعیت
چه میدهد و چه باید بدهد

در کل ایران پنج نفر آدم نداریم که مقصود استقرار دستگاه دیوان را فهمیده
باشد نجبای ما خیال میکنند مقصود از دولت حفظ خانوادهای بزرگانست ملاهای
ما خیال میکنند بجهت دادن وظایف است عامهٔ مردم خیال میکنند
که نان جمیع ایشان را دولت باید بدهد حتی خوشنویسهای ما خیال میکنند که چون
دایرهٔ نون را خوب گرد میکشند باید دولت آنها را از جمیع جهات مستغنی سازد
رعیت ما هیچ نمیدانند که از دستگاه دیوان چه باید بخواهد و از آن طرف

دستگاه دیوان ما هیچ نفهمیده‌اند که برعیت چه باید بدهد بواسطهٔ این اغتشاش
حقوق دیوان و رعیت تکالیف طرفین نیز مبهم و مغشوش مانده است می‌بینیم اغلب
اوقات دولت ایران مشغول کارهائیست که هیچ ربطی بتکالیف دولت ندارد و از
طرف ملت نیز از دولت چنان توقعات مینماید که بکلّی خارج از حقوق ملّی است
حسن یک دولت موقوف بدرستی اجرای تکلیفات است چه توقع میتوان کرد از
یک دولتیکه هنوز از تکلیف خود اطلاعی ندارد تکلیف دولت ایران چیست
تکلیف عامّهٔ دول سه چیز است

اوّل حفظ استقلال ملّی   دوّم حفظ حقوق جانی

سیّم حفظ حقوق مالی

خارج ازین سه عمل هیچ تکلیفی بر دولت وارد نیست رعیت انگلیس سالی سیصد
کرور تومان بدستگاه دیوان میدهد و میگوید در عوض این سیصد کرور باید اوّلاً
نگذارید که دول خارجه ممالک ما را بیایند بگیرند ثانیاً باید نگذارید که هیچکس به
بدن و بحرکات من اذیتی برساند ثالثاً باید نگذارید که هیچ کس در اموال من
دخل و تصرف نماید دول منظم آنچه میکنند محض اجرای این سه مأموریت است مثلاً

دولت انگلیس بسواستوپول لشکر میکشد یا در هند قلعه میسازد یا فلان سفیر را
بیرون میکند یا فلان مقصر را حبس میکند مقصود کلّی اجرای همین سه مأموریت است
ملت انگلیس از دولت خود هرگز متوقع نیست که فلان کارخانه را بسازد یا فلان
کوه را سوراخ کند یا فلان معدن را در بیاورد امّا هرگاه دولت در اجرای
سه تکلیف خود بقدر ذرّهٔ کوتاهی نماید اولیای چنان دولت فی الفور گرفتار
عقوبت میشوند در ایران دولت مشغول همه چیز میشود مگر باجرای آن تکلیفی
که لازمهٔ وجود دولت است استقلال ملّت ما منوط بحضور ده هزار سرباز
هندیست حقوق جانی رعیت در نصف ایران موقوف باسب ترکمان و در
نصف دیگر بسته بمیل عمّالست در باب حقوق مالیه قلم من از
بیان عاجز است مطلبیکه بیانش آسان بل مستغنی از بیان است امنیت
حقوق جانی و حقوق مالی در ایران هیچ بنیان و هیچ ضامنی ندارد
در شرح معایب اینحالت ایران باید سالها معطل شد علی العجاله استدعا
اینست که حواس شریف را دقیقهٔ صرف قوانین ذیل فرمائید

اینقدر که از قانون میگوئیم اول بفهمیم که قانون یعنی چه در یکی از آن نوشتجاتیکه در این
دو سال بروز کرده دیده‌ام که میگویند قانون آن حکمیست که از دستگاه حکمرانی صادر شود
و امتثال آن بر عامهٔ رعیت بالمساوی واجب باشد این قسم تعریف قانون باعث
اشتباه جمعی شده است چنانکه اغلب وزرا و اهل مصلحت خانه خیال میکنند که هر
قراریکه اشخاص متفرقه بنویسند و دولت آنرا قبول و مجری دارد آن قانون خواهد
بود و حال اینکه چنین نیست قانون یک شرط عمده دارد که ما بالکلی از آن غافل
هستیم و شرط مزبور از اصول و از دقایق علوم عظیم است عمل حکمرانی چنانکه مکرر گفته‌ایم
مرکب است از دو عمل علیحده یکی وضع قانون و یکی اجرای قانون این دو عمل هر کدامی
یک دستگاهی لازم دارند که جمیع اشکالات حکمرانی در ترتیب آنهاست هر حکمیکه موافق
قرار معین از دستگاه قانون صادر شود آن حکم را قانون میگویند و لازمهٔ قانونیت آن است
که حکماً از دستگاه قانون صادر شود بنا براین آن قراری که فلان پادشاه یا فلان
وزیر یا فلان حکیم بنویسد آن قانون نخواهد بود در صورتی هم که بهتر از جمیع قوانین روی
زمین باشد و بهتر از جمیع احکام مجری بشود باز قانون نخواهد بود منتهایش حکم خوب
خواهد بود زیرا که چنانکه گفتیم قانون باید لامحاله از دستگاه قانون صادر بشود و بواسطهٔ

نداشتن

نداشتن این معنی بزرگ بود که اولیای دولت ما در این دو سال خود را معطل بعضی
قراردادهای بیمعنی کردند هر کس هر مزخرفی که نوشت خیال کرد قانون نوشته است
و اولیای دولت هم هر کتابچه که ممضی داشتند خیال کردند بجهت دولت یک قانونی
وضع نمودند اگر وضع قانون باین آسانی بود دولت ایران سه هزار سال بیقانون نمیماند
باری قانون دولتی بکلی خارج از آن تصوریست که اولیای دولت ما در اینباب داشته‌اند
این قوانین را که میخواهم عرض بکنم اگرچه خلاصهٔ بهترین قوانین روی زمین محسوب میشوند
با وصف این نمیتوان آنرا قانون گفت اینها در فرنگ قانون هستند اما در ایران
قانون نیستند و در صورتی هم که مجری بداریم باز قانون نخواهند بود اینها را مسودهٔ
طرح قانون میگویند بعد از آنکه این طرحها از دستگاه قانون گذشتند و شرایط قانونیت
بهمان تفصیلی که دیگران نوشته‌اند بر آنها جاری شد آنوقت قانون میشوند
پس همهٔ این حرفها باز بر میگردد بحرف اولی که بجهت داشتن قانون اول باید دستگاه
قانون داشته باشیم

رونق و ترقی دول حاصل نظم است دور نیست که اولیای دولت ما این سطر را

فهمیده باشند خطئی که درین باب مایهٔ معطلی و موجب حیرت شده این است که اغلب ایشان نظم را حاصل میل و کفایت عمال میدانند مثلاً میگویند فلان حاکم فلان ولایت را خوب نظم داده است و فلان وزیر فلان دستگاه را خوب نظم خواهد داد این اعتقاد ما مثل این است که بگوئیم فلان قلم خوب شعر میگوید چنانکه شعر حاصل نمیشود مگر از کارخانهٔ عقلی نظم نیز حاصل نمیشود مگر از کارخانهٔ قانون در ایران کارخانهٔ قانون نداریم و بدون این کارخانه نه نظم خواهیم داشت و نه دولت هر وزیری که در ایران معنی این حقیقت بزرگ را درک نموده باشد او قابل آقائی ماست و هر وجودیکه این معنی را در ایران معمول بدارد او محیی ایران و اول شخص آسیاست

چندیست که از زبان اولیای دولت ما گاهی لفظ ضمانت حقوق جاری میشود ولی هرگز نشنیده ایم که ضمانت حقوق مبنی بر چه اصول و منتج چه فواید است بجهة شرح فواید این مطلب همین قدر باید دانست که فرق فرنگ و ترکستان از فرق ضمانت حقوق ملکتین است در هر ملکی که ضمانت حقوق باستحکام ضمانت حقوق انگلیس باشد آن ملک لامحاله برونق ملک انگلیس خواهد بود اگرچه با این روش دولت ایران

تا صد

تا صد سال دیگر ضمانت حقوق در ایران حاصل نخواهد شد ولیکن بجهت خندیدن وزرای ما از یک فصل این مطلب چند کلمه عرض میکنم

قانون بر ضمانت حقوق جانی

فصل اول

در باب حبس غیر قانونی

(فقرهٔ اول)

هرکس بدون حکم کارگذاران دولت و خارج از شرایط قانون کسیرا حبس نماید یا جبراً نگاه دارد مستوجب زجر موقتی خواهد بود

(فقرهٔ دوم)

هرگاه مدت حبس بیشتر از یک ماه باشد سزای مقصر زجر دائمی خواهد بود

در باب قتل

(فقرهٔ اول)

هرکس باراده خود کسی را کشته باشد مستوجب قتل است

در باب صدمهٔ بدنی

هرکس باراده خود زخمی یا ضربتی بکسی زده باشد که ان زخم تقریب تا بیست روز موجب علیلی و بی کاری شخص مضروب شده باشد شخص مقصر مستوجب زنجیر خواهد بود

معلوم است که هر یک از ابواب این فصل فقرات مفصله لازم دارد ولی چون مقصود ما در اینجا اشاره بمبانی ضمانت جانی است لهذا درین فصل بزرگ فقط بذکر ابواب اکتفا مینمائیم اما از اظهار اجمالی نباید چنان استنباط کرد که مقصود من تغییر احکام شریعت اسلام است حاشا و کلا جمیع فقرات ضمانت جانی در شریعت مطهرهٔ اسلام بروجه اکمل وضع شده است و الان کاری که داریم این است که جمیع احکامیکه در باب ضمانت جانی در احادیث ما متفرق است بهمان طریقیکه دول فرنگ این مطالب را ترتیب داده و قرار دولت خود ساخته اند ما نیز رسماً ترتیب داده مبدل بقوانین دولتی بسازیم باری مقصود اصلی ما ذکر اصول ضمانت جانی است و تا این اصول بانظوریکه باید مقرر و معمول نشود آسایش رعیت و ترقی دولت ایران جزو

آرزوهای همیشگی خواهد بود

در باب تهدید

(فقرهٔ اول)

هرکس بموجب نوشته کسیرا تهدید به قتل یا به سم یا باذیت دیگر کرده باشد در صورتیکه تهدید مزبور مشروط باداى تنخواهی باشد یا مبنی بشروط دیگر باشد شخص مقصر مستوجب زجر موقتی خواهد بود

(فقرهٔ دوم)

هرگاه تهدید مزبور مشروط بشرطی نباشد شخص مقصر از شش ماه الی دو سال حبس خواهد شد و از سه الی چهل تومان ترجمان خواهد بود

در باب شهادت دروغ

(فقرهٔ اول)

هرکس در مرافعات جنایتی شهادت دروغ بدهد مستوجب زجر موقتی خواهد شد

(فقرهٔ دوم)

هرکس در مرافعات جرمی شهادت دروغ بدهد مستوجب افتضاح دولتی و از یک الی پنج سال گرفتار انبار خواهد بود

در باب تهمت

(فقرهٔ اول)

هرکس بموجب نوشته کسیرا متهم بجرم یا بجنایت بسازد و از شش ماه الی یک سال گرفتار انبار خواهد شد و از پنج الی سی تومان ترجمان خواهد داد

(فقرهٔ دوم)

سایر بی احترامیها که بموجب نوشته و خارج از دایرهٔ جرم و جنایت باشد مستوجب جزاهای تادیب خواهد بود

در باب ضمانت حقوق ملی

از شرایط این فصل هرچه بگویم هم موجب کسالت خواننده خواهد بود و هم باعث تمسخر نویسنده اینمطالب را عقلای ملل بهزار زحمت در چندین هزار سال یافته اند

یافته اند ولیکن یقین است که در ایران بمحض اظهار اینمطالب خواهند خندید که ما همهٔ این معانی را بهتر از همه کس میدانیم و حال اینکه در جمیع کتب ما یک کلمه ندیده ایم که دلالت بر علم حقوق اداره نماید شعرای ما گاهی در اینمطالب سخنان خوب گفته اند اما همه نصیحت بوده است آن ترتیب علمیکه برای انتظام یک دولت لازم است هرگز در ایران معروف نبوده است بنابراین هرگاه وزرای ما بخواهند در این مواد از پیش خود تصرفات نمایند بنده پیش از وقت ایشانرا مطمئن میسازم که حکماً خبط خواهند کرد بلی انکه در این باب علمی اختراع نمائیم باید این علم را بلاتردید قبول کنیم که روح آبادی در ضمانت حقوق است و استحکام این ضمانت ممکن نیست مگر بهمان قسمی که فرنگی کرده است

من هرقدر که از اعجاز تلگراف و چرخهای بخار تعجب دارم در اختراعات حکمرانی فرنگ هزار مرتبه بیشتر جای حیرت و تمجید می بینم شما خود ملاحظه بفرمائید که بجهت انتظام دولت و قوت حکمرانی و آسایش رعیت بهتر از قوانین ذیل کجا میتوان تصور کرد

قانون در حفظ مصالح عامه

(فقرهٔ اول)

هریک از چاکران و عمال دیوان خواه رئیس خواه تابع که بدون حکم صریح قانون
بمیل خود حکمی کرده باشد یا مرتکب عملی شده باشد که آن حکم یا آن عمل خلاف آزادی شخصی
یا خلاف حقوق عامه یا خلاف قوانین ارکانی دولت باشد مستوجب افتضاح دولتی
خواهد بود ولیکن هرگاه ثابت کند که باقتضای متابعت مضی بحکم رئیس خود عمل کرده است
آنوقت از غضب مزبور معاف خواهد بود و در این صورت غضب مزبور در حق آن
رئیسیکه مصدر چنین حکمی شده است مجری خواهد شد

(فقرهٔ دوم)

از جنایت فقرهٔ فوق هر خساراتیکه وارد بیاید باید خسارت مزبور را شخص مقصر تلافی نماید
مقدار این تلافی متفاوت خواهد بود اما در هیچ صورت تلافی حبس غیر قانونی از برای
هر کس روزی کمتر از دو تومان نخواهد بود هریک از عمال ادارهٔ عدلیه که عرایض عارضین را
درباب حبس غیر قانونی رد نماید یا بغفلت بگذارند مستوجب غضب افتضاح
دولتی و تلافی خسارت خواهد بود
رؤسا و عمال محبسها که بدون حکم [illegible] کسی را حبس نمایند [illegible]
[illegible] الی [illegible] حبس [illegible] رؤسا [illegible] تومان [illegible]

عمال

رؤسای ادارهٔ عدلیه که شخصی را خارج از حبسهای دولتی و مقرره محبوس کرده باشند
مستوجب افتضاح دولتی خواهد بود

هریک از عمال دیوان که برخلاف میل صاحب خانه و بدون نص صریح قانون
جبرا داخل خانه یا منزل کسی بشود مستوجب انبار و ترجمان خواهد بود مدت انبار
از شش الی یکسال و مقدار ترجمان از دو الی چهل تومان خواهد بود

هر عملیکه وزرا و سایر عمال دولت خلاف قانون ببینند باید فی الفور رسما بدیوان
قضا اخبار نمایند هریک از رؤسا و عمال عدلیه و اداره و غیره که در این باب
غفلت نمایند یا نسبت بعارض احقاق حق ننمایند و دعاوی مردم را برخلاف
اقتضای شغل خود بطفره یا بسکوت بگذرانند از بیست الی صد تومان ترجمان
خواهد داد و از سه الی ده سال از هر نوع نوکری و شغل دیوانی اخراج خواهد بود

احقاق حق ننماید

هریک از وزرا و عمال دیوان که بزور مانع اجرای یک قانون یا یک حکم قانونی

بشود مستوجب غضب زنجیر خواهد بود

دولت انگلیس هرات و افغانستان را بچه حق از ایران میگیرد چرا هشت کرور
روس کل آذربایجان را از ما بزور برمینماید چرا هشت کرور جمعیت بلجیک سی
کرور مالیات را بطیب خاطر میدهد و ما از بیست کرور جمعیت ایران نمیتوانیم بزور
شکنجه هفت کرور مالیات وصول کنیم چرا دهات فرنگ بتدریج شهرهای
معظم میشوند و شهرهای معظم ما روز بروز مبدل بقبرستان میگردند چرا اهل فرنگ
رؤسای خود را می پرستند و اولیای دولت ما محل نفرت ملت شده اند بعلت
اینکه قوانین فوق در فرنگستان جاری است وهنوز در ایران اولیای دولت
ما شرح این مطالب را بتمسخر گوش میدهند اگر نتایج قوانین مذکوره فی الواقع بجای است
که شما میگوئید ما این قوانین را از فردا مجری میداریم شما سهو عظیمی میفرمائید فواید این
قوانین اگر هم هزار مرتبه بیشتر از اینها باشد باز ممکن نیست که بتوانید یکی از فقرات آنرا
مجری بدارید ما خیال میکنیم که اجرای قانون موقوف بمیل رؤسای دولت است
ولیکن این طور نیست اجرای این نوع احکام در هیچ دولت میسر نمیشود مگر بواسطه

ان

ان ترتیب حیرت انگیز که دول فرنگ بجهت اجرای احکام خود اختراع کرده اند
ما میخواهیم بی آنکه به ترتیب دول فرنگ ابدا اعتنائی نمائیم نتایج ان ترتیب را
در ایران جاری بسازیم و این از قوه بشری خارج است

ما در وسط اوطاق یک سنتوری گذاشته ایم و بیست سی نفر از اصناف مختلف
بر دور این سنتور جمع کرده ایم و ما خود در صدر مجلس نشسته علی الاتصال حکم میکنیم
که فلان مقام را بزنید و فلان دستگاه را بنوازید گاهی همایون میخواهیم گاهی [illegible]
را ترجیح میدهیم گاهی فریاد میزنیم که حال وقت تصنیف است اهل مجلس همه منتظر
هستند که الان مقام مطلوب را خواهند زد من میگویم بجهت معطل نشوید هیچ یک
از اینها مقامها زده نخواهد شد دلیل انکار من نه اینست که زدن این مقامها را اشکل میدانم
یا در علم سازنده ها حرفی داشته باشم زدن اینها بسیار آسان است دلیل
انکار من در عیب ساز ماست این سنتوری که میخواهید بزنید هیچ یک از
اجزای ان درست نیست تخته های ان شکسته و پرده های ان افتاده است
سیمهای ان بعضی از ریسمان اغلب پوسیده و کلا معکوس و درهم پیچیده است

هر ذی شعوری که حالت این ساز را به بیند مثل من فریاد خواهد کرد به جهت خود را
معطل نسازید از این ساز هیچ مقامی بیرون نخواهد آمد حالت دولت ایران بعینه
مثل سه‌تور ماست در وسط پای تخت نشسته‌ایم و متصل حکم میکنیم که مرو را بگیرید
چاپارخانه را نظم بدهید فلان کارخانه را بسازید فلان معدن را بیاورید و فلان
تجارت را رواج بدهید من میگویم اینها همه صحیح اما به جهت فریاد نکنید به جهت
خود را معطل نسازید محال عقل است که هیچ یک از این آرزوهای شما عمل بیاید چرا
بعلت اینکه آن دستگاهی که باید مصدر و اسباب اجرای این آرزوها بشود
بحدی مغشوش و پریشان است که از چنین دستگاه ابداً چنان مقصودی حاصل
نخواهد شد درک این مطلب شرح لازم دارد

فرض بفرمائید که امروز ما را جمع کرده‌اند که دولت ایران را نظم بدهیم شما میگوئید
باید لشکر ردیف گرفت رفیق شما میگوید باید مالیات را زیاد کرد دیگری میگوید باید
ولایات را ممیزی کرد دیگری میگوید باید کوچه‌ها را سنگ فرش نمود من میگویم این
خیالات همه صحیح است اما آیا این خیالات را من باید مجری بدارم یا شما یا ما همه بدیهی است

که در

که در هر صورت اجرای این خیالات یک دستگاه مخصوصی لازم دارد و نیز بدیهی است
که این دستگاه اجرا به هزار قسم ترتیب میتوان داد حال شما که به جهت نظم ایران این خیالات
بزرگ را پیدا کرده‌اید آیا به جهت اجرای اینها در ایران دستگاهی دارید یا خیر اگر در
ایران دستگاه اجرا نیست پس اظهار این خیالات شما بیجا و بیحاصل است و اگر در
ایران دستگاه اجرا هست اول نظر بفرمائید که ترتیب این دستگاه بر چه قسم است چند
نفر عامل دارد و روابط این عمال با همدیگر بر چه قاعده است احکام دولت را
به چه شرایط مجری میدارند من که هرچه تجسس میکنم در خصوص انضباط هیچ قراری در ایران
نمی‌بینم در وسط پای تخت چند هزار نفر از فرق مختلف جمع کرده‌ایم و از آیین کیان
و عرب و مغول و ترک و فرنگی آنچه از همه غریب‌تر بوده همه را درهم آمیخته‌ایم و در
میان این جمع وحشت‌انگیز رئیس و مرئوس عاقل و دیوانه را برهم سوار کرده‌ایم و اسم
این محشر بربری را دیوان اعلی گذاشته‌ایم و حالا میخواهیم این خیالات بزرگ را
که باعتقاد ما باید موجب نظم ایران بشوند بواسطه همین دستگاه دیوان مجری بداریم
من از تصور این خبط ما چنان متحیر هستم که میگویم قطعاً اولیای دولت ما از روی تدبیر
میخواهند عمداً خود را در نظرها جاهل و نافهم قلم بدهند و الا چگونه میشود که چهل نفر از عقلای

یک ملت عاقل بجهت انتظام دولت جمع بشوند و بی آنکه از دستگاه اجرا اصلا
حرفی بمیان بیاورند علی الاتصال کتابچه بنویسند و هر ساعت بزبان یکپا و شاه
مستقل احکام صادر کنند و بعد از دو سال هیچ یک از قرارها و احکام ایشان مجری
نشود و باز نفهمند که دستگاه اجرا ندارند بعضی از خوانندگان این مضمون تعجب خواهند
کرد که چرا دستگاه اجرا نداریم اگر فی الجمله بر مدارج ترقی جنس انسانی تعقل میفرمودند
قطعا این سؤال را از من نمی نمودید بهمان دلیلی که در ایران نمیتوانیم دوربین
بسازیم بهمان دلیلی که تفنگ را اختراع نکرده ایم و بهمان دلیلی که کالسکه
آتشی نداریم بهمان دلیل نیز دستگاه اجرا نداریم و اگر هم داشته باشیم این قدر
ناقص و این قدر بمعنی است که از نداشتن بدتر است چیزیکه مرا از دولت
ایران مأیوس میسازد اینست که اغلب اولیای دولت ما بهیچ طریق نمیخواهند
بفهمند که ملل فرنگ در عامه علوم خاصه در علم حکمرانی چه قدرها از ما پیش افتاده اند
هرگاه بخواهید تصور نمائید که ملل فرنگ بجهت اجرای احکام دولت چه قسم
دستگاه فراهم آورده اند یک دقیقه بروید بکارخانه ریسمان ریسی علم و
صنعتی که در آنجا خواهید یافت یک نمونه بسیار ضعیفی خواهد بود از آن

علوم

علوم و صنایعیکه در دستگاه اجرا بکار برده اند

از عقل اولیای دولت ما تعجب دارم که با این همه زحمت و مخارج از فرنگستان
اسباب ریسمان ریسی میآورند و هیچ نمیپرسند که اسباب اجرای فرنگی چه طور است
واقعا چه قدر جای حیرت است که ما در آداب ریسمان ریسی و شماعی و بلورسازی
حتی در مراسم راه رفتن سرباز خود را محتاج علم فرنگی بدانیم و در آداب حکمرانی خود را
از کل عالم مستغنی بشماریم ملخص کلام اینست که ما در ایران دستگاه اجرا
نداریم و تا این دستگاه اصلی را ترتیب ندهید حرفها و تحریرات و اعمال شما
کلا لغو و مایه افتضاح شما خواهد بود بلی لشکر ردیف لازم است بلی راه گیلان را
باید ساخت گرفتن مرو بسیار خوب است ممیزی ولایات منافع زیاد خواهد
داشت اما والله با این دستگاه دیوان هیچ یک از این خیالات صورت نخواهد
بست پیش از آنکه خیالات بلند ببافید پیش از آنکه مرو و بخارا را بخواهید پیش
از آنکه کمپانی بسازید پیش از آنکه حکمی صادر نمائید اول اسباب اجرای این خیالات
را ترتیب بدهید اول ستونها را درست بکنید آنوقت فلان مقام را بخواهید

هرگاه معایب دولت را بگوئیم و چارهٔ آنها را بدیگران بگذاریم عمل بیحاصل خواهد
بود تا بحال بقدر کفایت مبرهن شده است که دستگاه اجرای ما ناقص است اکنون
وقت آنست که چند کلمه از تعمیر و ترتیب این دستگاه بگوئیم من خود اختراعی نخواهم
کرد کاش اولیای دولت ما نیز در اختراعات دولتی یکقدری بعقل خود کمتر اعتماد
مینمودند و آن اصولی را که فرنگیها با این همه علم و تجربه یافته اند کمتر تغییر میدادند
و تجربه
طرحهای دولتی را یا باید بکلی قبول کرد و یا باید بکلی رد نمود این نوع طرحها را مثل
چرخهای ساعت ترتیب داده اند هرگاه نصف چرخهای ساعت را از دست بگیریم نصف
دیگر بمصرف مثل آن بازیچه ها خواهد بود که ما از فرنگیها اخذ کرده ایم لهذا تمنای
مخصوص این است که عرایض ذیل را مثل طرحهای دیگر مبدل با اسباب معطلی
نسازند یا طرح مرا چنانکه هست قبول کنند یا بکلی رد فرمایند

ایران عبارت است از بیست کرور خلق و شصت و چهار هزار فرسخ زمین مربع
پانصد قسم معدن و هر نوع محصول طبیعی خداوند عالم جمیع این نفوس و کل
این



این اشیا را مختار و بیصاحب آفریده بود و لیکن باقتضای انقلابات اوضاع
انسانی الان اختیار جمیع این نفوس و جمیع این اشیا در دست یک وجود واحد
ضبط است و این وجود واحد بواسطهٔ ضبط چنین اختیار عظیم خود را کاملاً مختار رسیده اند که مال
و جان این بیست کرور خلق و حاصل کل این زمین را بهر قسمیکه میل دارد استعمال نماید
عقل من از درک بنیان این اختیار قاصر است چیزیکه مسلّم می بینم این است که
در تمام ایران خیر و شر ترقی و تنزل فخر دولت کلاً بسته است بطرز استعمال اختیار مزبور
هر وقت این اختیار را درست استعمال کرده اند ایران آسوده و مقتدر بوده است
هر وقت این اختیار را بد استعمال کرده اند ایران مغشوش و لگدکوب طوایف اطراف
شده است استعمال این اختیار خواه بد و خواه خوب ممکن نیست مگر بواسطهٔ ترتیب یک
دستگاه مخصوص که بزبان فارسی گاهی دیوان گاهی دولت گاهی سلطنت میگویند وضع دستگاه
دیوان در ایران زیاده مغشوش است اگر بخواهیم اختیار دولت را بدون نظم
و محض خرابی ایران استعمال کنیم دستگاه دیوان ما را باید بهمین ترتیب نگاه داشت
و لیکن اگر بخواهیم استعمال این اختیار را مایهٔ نظم و موجب رفاه ایران بسازیم باید
اول دستگاه استعمال این اختیار را نظم بدهیم نظم این دستگاه ممکن نیست مگر بواسطهٔ ترتیب



قوانین وضع قوانین ممکن نیست مگر بواسطهٔ ترتیب دستگاه قانون پس بجهت نظم ورفاه ایران اوّل کاری که داریم این است که یک دستگاه قانون فراهم بیاوریم

در ایران هرگز دستگاه قانون نبوده است ترتیب این دستگاه شرایط و قواعد مخصوص لازم دارد و این شرایط و این قواعد را حکمای فرنگ در کمال وضوح مشخص کرده‌اند من از این شرایط هیچ عرض نمیکنم عرض اصلی من این بود که بجهت تنظیم ایران اوّل باید دستگاه قانون برپا نمود بعد از آنکه اصل مطلب را قبول نمودیم شرح فروع مطلب آسان خواهد بود

وضع قانون مستلزم اجرای قانون است اختیار وضع قانون باید لامحاله از اختیار اجرای قانون جدا باشد لهذا بعد از ترتیب دستگاه قانون اوّل کاری که باید کرد ترتیب دستگاه اجراست

در تنظیم دولت اعظم مشکلات ترتیب دستگاه اجراست دقایق این مسئله را دیگران

بقدر

بقدر کفایت شرح داده‌اند من همین قدر میگویم که ما در مسائل حکمرانی نمیتوانیم و نباید از پیش خود هیچ اختراعی نمائیم یا باید علم و تجربهٔ فرنگستان را سرمشق خود قرار بدهیم یا باید از دایرهٔ بربری خود قدمی بیرون نگذاریم

فرض میکنیم که دستگاه اجرا و دستگاه قانون را بانظوریکه باید ترتیب دادیم و بهترین قوانین فرنگستان را با آن شرایطی که باید وضع نمودیم بدیهی است که اگر مباشرین دستگاه اجرا مختار باشند قوانین موضوعه را یا اصلاً مجری نخواهند داشت یا این قوانین را موافق مصلحت و سلیقهٔ خود تغییر خواهند داد پس بعد از ترتیب این دو دستگاه باید چنان تدبیری کرد و چنان اسبابی فراهم آورد وقتیکه یک قانونی وضع شد مباشرین اجرا قانون مزبور را ناچار و بدون هیچ نوع تخلف مجری بدارند ملل فرنگ بجهت حصول این معنی تدبیرات کامل دارند من در این باب فقط یک اشارهٔ مختصری مینمایم

قانون مرکب است از خطوط بی‌روح اگر ما احسن قوانین را نیز قبول کنیم و اگر صد سال برضد آن عمل نمائیم قانون مزبور ابداً نه حرکت خواهد کرد و نه صدا خواهد درآید

دول فرنگ بقوانین خود جان و زبان داده‌اند بامعنی که در هر دیوانخانه یک صاحب
منصب معتبر برای وکیل قانون ساخته‌اند وکیل قانون مأمور است که هرکس بر
خلاف قانون حرکتی بکند او را بدیوانخانه بطلبد و تنبیه او را از دیوانخانه بخواهد آن
صاحب‌منصب حق ندارد که شخص مقصر را بگیرد و گرفتن مقصر بر عهده یک صاحب منصب دیگر است
که او را میرقضا گویند قانونی وضع کرده‌اند که جمیع کارگذاران و صاحب‌منصبان
دیوان بمحض اطلاع از یک تقصیر باید فی الفور وکیل قانون را از تقصیر باخبر
اطلاع بدهند وکیل قانون بمحض اطلاع از تقصیر بموجب نوشته بمیرقضا اعلام میکند
که فلان شخص خلاف فلان قانون کرده است و باید او را بگیرید میرقضا شخص مقصر را فی الفور
میگیرد و پس از تفتیش مراتب تقصیر او تنبیه او را محول بحکم دیوانخانه میکند وکیل قانون
در دیوانخانه اینقدر اصرار و ایستادگی مینماید تا آخر مقصر را بحکم قانون بجزای تقصیر
خود میرساند در ایران احکام دیوان هیچ نوع وکیل و محصلی ندارند یا باید پادشاه
بشخصه وکیل و محصل اجرای احکام خود بشود یا کارگذاران دیوان احکام دولت را
بطور دلخواه خود مجری بدارند و چون ممکن نیست که یک پادشاه بتواند محصل اجرای
جمیع احکام خود بشود اینست که در ایران صد یک احکام دولت مجری نمیگردد قرا

قرار

قرارهائیکه هرهفته در روزنامه میگذارند اغلب قوانین صحیح میباشد ولیکن چه فایده
که یا از همان روز اول منسوخ هستند یا بعد از بیست روز بکلی فراموش و متروک
میشوند هیچ پادشاهی در تنظیم دولت خود بقدر اعلیحضرت شاهنشاهی احکام صادر
نکرده است ولیکن احکام هیچ پادشاه نیز مثل احکام دولت عالی اثر و بی عمل نمانده است
باعث این عیب بزرگ که میتوان گفت باعث تضییع جمیع اهتمامات شاهنشاهی
شده است نبودن وکیل قانون است پس اگر بخواهیم احکام دولت بامعنی
برسانند و قوانین جدیده مجری شوند باید در دیوانخانه‌ها یک وکیل قانون و یک
میرقضا بهمان ترتیبی که ملل فرنگ اختیار کرده‌اند قرار بدهیم اما چون حال تنظیم
دیوانخانه‌ها موقوف به بعضی مقدمات دیگر است علی العجاله باید از اجزای مصلحت
خانه یک دیوان مخصوصی قرار بدهند باسم دیوان قضا و مأموریت این دیوان منحصر
باشد بمواظبت و محصلی اجرای احکام و قوانین دولت فرض بفرمائید که فردا از جانب
اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی اینطور حکمی صادر شود تو وکیل قانون هستی تو
میرقضا هستی هر یک از چاکران دولت که خلاف حکم و قانون حرکتی نماید
باید فی الفور مراتب را بموجب سند بمیرقضا اعلام نماید و باو رسما تکلیف کنند

که شخص مقصر را بگیرند میر قضا بحکم سند وکیل قانون باید شخص مقصر را فی الفور بگیرد و بحضور حکام قضا بیاورد و حکام قضا پس از اثبات تقصیر تنبیه انرا حکم نمایند و وزیر عدلیه حکم مزبور را بحضور شاهنشاهی بیاورد و پس از امضای همایون وکیل قانون شخص مقصر را بتوسط کلانتر بجزای خود برساند مواظبت نظم این دیوان بر عهده

وزیر عدالت و مجلس قانون است

این نکته را نباید فراموش کرد که قرار دیوان قضا پس از نظم دستگاه قانون است و نیز باید بخاطر آورد که ما گفته ایم هیچ حکم و هیچ قراری از دولت صادر نخواهد شد مگر درصورتیکه تنبیه مخالفت ان در همان حکم مشخص شده باشد مثلاً فرض میکنیم که اعلیحضرت شاهنشاه میخواهند ضمانت مالی قرار بدهند این اراده را اول بمجلس قانون اظهار میفرمایند و در انجا قرار و شرایط انرا مشخص میکنند و چنانکه گفتیم از برای مخالفت هر یک از شروط این قرار یک تنبیه مخصوصی معین مینمایند پس از امضای شاهنشاهی اجرای قرار مزبور را محول میکنند به مجلس اجرا یا به فلان وزیر ان وزیر لابد است که قرار مزبور را موافق همان شروطیکه معین کرده اند مجری بدارد و عموم

چاکران

چاکران نیز مجبور هستند که قرار مزبور را بلا تخلف اطاعت نمایند زیرا که بمحض مخالفت خواه از جانب وزیر خواه از جانب سایر چاکران وکیل قانون فریاد خواهد آمد میر قضا مقصر را خواهد گرفت و حکام قضا حکم به تنبیه خواهند نمود هرگاه دیوان قضا را درست نظم بدهند دیگر کیست که بتواند خلاف حکم دولت حرکتی نماید اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی که شب و روز مشغول اصدار حکم هستند و با همه مواظبت شاهنشاهی نمیتوانند از اجرای هیچ حکم مطمئن باشند هرگاه از اوقات شریف فقط یک روز را صرف ترتیب این دستگاه بفرمایند هم بر عمر خود صد سال میافزایند و هم بدولت ایران روح تازه می بخشند زیرا که حال باید یک حکمی را صد دفعه تکرار فرمایند و بهترین اوقات سلطنت را در آرزوی اجرای یک قرار جزئی ضایع نمایند ولیکن هرگاه دستگاه مزبور برقرار شود آنوقت زحمت سلطنت منحصر خواهد بود بخواستن و حکم کردن هر حکمی که صبح ممضی فرمایند عصر لامحاله مجری خواهد بود زیرا که وکیل قانون و دیوان قضا بجهت اظهار قدرت خود هیچ عاملی را نخواهند گذاشت که در اجرای حکم دولت بقدر ذره غفلت نماید بعد از آنکه دستگاه قانون و

دستگاه اجرا و دیوان قضا را بطور محکم ترتیب دادند آنوقت پادشاه و عقلای
ما میتوانند مشغول انتظام ایران بشوند آنوقت مقام این خواهد بود که بگوئیم در
خراسان چه قراری بگذاریم لشکر ردیف را چه طور بگیریم مالیات
فلان ولایت را چه تدبیر زیاد کنیم من تا بحال درخصوص این فروعات نظم و
از شقوق آبادی ولایت هیچ عرض نکرده‌ام و در میان ما هر کس در این
بابها شرحی نوشته کمال مأیوسی را از او حاصل کرده‌ام زیرا که این مطالب
کلاً فروع آن مطلب اصلیست مادامی که دستگاه دیوان ما با آن ترتیبی که
مختصراً عرض شد نظم نگرفته است نه خراسان نظم خواهد گرفت نه راه گیلان
ساخته خواهد شد نه قورخانه خواهیم داشت و نه مالیات افزوده خواهد شد
با این ترتیب دستگاه دیوان ما امکان ندارد که جزوی از اجزای اوضاع
ایران را بتوانیم نظم بدهیم هر کاری بکنیم باز سر ترتیب ما مواجب سرباز را خواهند
خورد هر قدر مشورت بکنیم مالیات ما باز روز بروز کمتر خواهد شد و باز ایلات
ترکمان ما را به قیمت دواب خواهند فروخت بجهة رفع این معایب وزرای
فرنگ هزار قسم تدبیر برای ما سرمشق گذاشته‌اند انتخاب و قبول این

تدابیر

تدابیر آسان است ولیکن اول باید اسباب اجرای این تدبیرها را بهمان
ترتیبیکه عرض شد فراهم بیاوریم

هر وقت از اصول و مبانی حکمرانی ذکری میشود بعضی از اولیای دولت تعجب
میکنند که نظم یک ولایت چه ربطی با این حرفهای واهی دارد و واقعاً هم بسیار
مشکل است که بدون اطلاع کامل از علوم اداره کسی بتواند مسئلهٔ تقسیم اختیارات
دولت را با نظم فلان فوج ربط بدهد فلان امیر ما هر قدر تعقل بکند باز ممکن نیست
بفهمد که تعیین تنبیه قبل از ظهور تقصیر از برای دولت چه فایده خواهد داشت
همچنین در باب ترتیب کلیهٔ دستگاه دیوان با آن طریقی که من عرض میکنم اغلب
وزرای ما مصنف را استهزا خواهند کرد و یا خواهند گفت این ترتیبات
حالا لزومی ندارند حالا باید از ممیزی یا از نظم فلان ولایت ابتدا بکنیم جنابان
ایشان غافل هستند که نظم ایران را از هیچ جا نمیتوان ابتدا کرد مگر از نظم دستگاه
دیوان مثلاً یکی از دزدهای بزرگ ایران رشوه خوری عمال است در اینباب
شرح مفصل نوشته بودم که حال محض احترام بعضی از وزرا ابراز نمی کنیم

ولیکن فرض مینمائیم که وسعت خرابیهای این رسم شنیع را وزرا ملتفت شده‌اند
و حالا میخواهند رفع نمایند باین ترتیب دیوان ما چه میتوانند بکنند که رشوه خوری
موقوف است و هر قدر اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی تشدد فرمایند باز رشوه خوری
همین طور برقرار و مخرّب دولت خواهد بود اما هرگاه دستگاه قانون و دستگاه
اجرا یا دیوان قضا برقرار و منظم میشد دفع بلیّهٔ رشوه خوری موقوف بیک قانون
بود از قوانین فرانسه که بر ضد رشوه خوری معمول است چند فقره عرض میکنم

۲ قانون بر رشوه خوری

(فقرهٔ اول)

هر یک از چاکران و عمّال دیوان که بجهة اجرای یکی از اعمال به منصب و شغل دیوانی
خود رشوه گرفته باشد یا اینکه تعارف یا رسوم یا پیشکش یا وعدهٔ منفعتی مطالبه یا قبول
کرده باشد مستوجب افتضاح دولتی خواهد بود و علاوه بر این در مقابل اشیاء یا وعدهٔ
مقبوله ترجمان خواهد داد ولی ترجمان این جنایت در هیچ صورت کمتر از بیست تومان
نخواهد بود و نیز هر یک از چاکران و عمّال دیوانی که بواسطهٔ قبول تعارف یا رسوم یا پیشکش

۲ یا وعدهٔ منفعتی از اجرای یکی از تکالیف منصب یا شغل خود اجتناب نماید مستوجب غضب فوق خواهد بود

فقره

(فقرهٔ دوم)

اشخاصیکه بوعده یا بوعید یا دادن تعارف یا رسوم یا پیشکش از چاکران و عمّال
دیوان شغل و یا منصبی گرفته باشند یا بخواهند بگیرند یا از آنها تصدیق یا اعانت غیر حقه
بگیرند یا بخواهند بگیرند مستوجب غضب فوق خواهند بود ولی هرگاه تکالیف اشخاصیکه
خواسته‌اند رشوه بدهند بیحاصل و غیر معمول مانده باشد جنایت آن اشخاص فقط مستوجب
انبار و ترجمان خواهد بود مدت گرفتاری انبار اقلاً سه ماه و منتهایش یکسال خواهد
بود و مقدار ترجمان از پنج الی پنجاه تومان خواهد بود

(فقرهٔ سیم)

اشیاء و تنخواهی که بجهت رشوه داده باشد هرگز بصاحب اولی رد نخواهد شد و ۵ باشد
بجهت صرف بیمارخانهٔ ولایتی ضبط دیوان خواهد شد

(فقرهٔ چهارم)

هرگاه یکی از حکام عدلیه بواسطهٔ جنایت رشوه خوری حکمی صادر نماید که مستلزم
سیاست یا غضب باشد خود آن حاکم مستوجب یک درجه بالاتر از آن سیاست
یا غضب خواهد بود

(فقرهٔ پنجم)

هر حاکم عدلیه یا رئیس اداره که از راه عداوت یا از راه التفات در تکالیف
منصبی خود از عین عدالت تخلف کرده باشد مستوجب افتضاح دولتی خواهد بود

ای وزرای محترم از نتایج عرایضم متوحش نباشید حقایق قوانین فوق را اگر درست
بشکافید نقطهٔ نخواهید یافت که عین صلاح شما در آن نباشد مسلم بدانید که بقای این
مناصب برای شما ممکن نخواهد بود بر علو مدارج خود هر قدر بکوشید بر مهابت و دوال
خود بیشتر خواهید افزود شما قادر هستید که خود را صاحب چنان عزت و مناصب
سازید که بعد از معزولی آسایش و فخر شما صد مراتب بیشتر از امروز باشد چندی
قبل عزل وزرای عثمانی عبارت بود از قتل فوری یا ذلت مطلق حال عزت و
اطمینان وزرای آن دولت را با تزلزل حالت خود تطبیق کنید و ببینید چه نوع
ذلتهای ناگزیر را بر چه نوع عزت مدامی ترجیح داده اید بذات حق قسم است که
غفلت و خودپرستی شما دولت ایران را منهدم خواهد ساخت خطرات اطراف
ما را ملاحظه نمائید و رحم کنید بر جمعیت کرور خلق ایران نتایج اعمال خود را بشکافید

و رحم کنید بر اولاد خود چه کارهای بزرگ در مقابل دارید عمر دولت را در چه
بازیچهای پست تمام میسازید دو کار کنید دولت ایران صاحب کل آسیا
خواهد بود یکی از این خودپرستی بمعنی که اسمش را شان گذاشته اید بگذرید
و یکی دیگر مسند خود را از لوث مداخل پاک نمائید من نمیگویم که طالب فقر
دولت خود نباشید هر یک از وزرای ایران باید سالی دویست هزار تومان
خرج نماید اما نه بواسطهٔ کثافت مداخل سلاطین فرنگ بنوکرهای خود سلطنت
می بخشند چرا باید شاهنشاه اسلام نتواند وزرای خود را مستغنی از مداخل
نگاه دارد شما در آداب وزارت از تعلیمات جهل خود فی الجمله صرف نظر نمائید
و فی الجمله بر قدرت علوم انیعهد تامل فرمائید و آنوقت ببینید وزارت ایران
منشا چه نعمتهای وسیع و مصدر چه قدرتهای عظیم بوده است

چندیست که اولیای دولت ما گاهی مفاسد دولت ما با کمال بلاغت بیان
میفرمایند و گاهی از شدت دولتخواهی بر حالت ایران گریه میکنند هرگاه
این قسم نوحه خوانی را وزرای عثمانیه اختیار میکردند جای ایراد نبود بعلت

اینکه ناخوشیهای این دولت علاج پذیر نیستند امّا وزرای ما این حق ندارند که باین
قسم دلسوزی خود را از معایب کار برادا نمود نمایند رفع جمیع معایب دولت
ایران در دست وزرای ماست اگر منکر این معنی هستید یکی از شاگردهای وزرای
فرنگ گفته مهلت بدهند بلی دولت ایران ناخوشیهای متعدد دارد ولیکن دوای
جمیع این ناخوشیها حاضر و مشخص است مثلاً یک جزو کلی خرابیهای ایران از تعدی
عمّال است بجهت علاج این ناخوشی فقط ما تدبیر که داریم اینست که بمأمورین تازه
نصیحت میکنیم و از مقصرین قدیم التزام میگیریم سالهاست که این دوا را استعمال
میکنیم و روز بروز ناخوشی ما مهیب تر میشود امّا اگر یک حکیم فرنگی میداشتیم عوض
گریه و نصیحت دستگاه دیوان را در دو روز نظم میداد و در روز سوم قانون ذیل را
اعلام مینمود

قانون بر اجحاف عمّال

(فقرهٔ اوّل)

هریک از چاکران و عمّال دیوان که بدون نصّ صریح قانون متاعی یا تنخواهی غیر
از مالیات و علاوه بر رسومات قانون از کسی بگیرد یا حکم بگرفتن نماید

هرگاه

هرگاه رئیس باشد مستوجب زنجیر و اگر تابع باشد از دو الی پنج سال گرفتار
انبار خواهد بود علاوه برین مقصرین جنایت فوق پس از رد تنخواه یا متاع
مغصوبه بقدر نصف آن نیز ترجمان خواهد داد

اگر وزرای ما بخواهند سال آینده مالیات ایران را بدون هیچ تدبیر دیگر
مضاعف نمایند قانون ذیل را مجری بدارند

(فقرهٔ اوّل)

هریک از مباشرین و عمّال و محاسبین مالیات و عموم چاکران دیوان که
از تنخواه و امتعه و اموال و مستغلات دیوانی چیزی برای شخص خود تصرف
کند یا در آنها تقلبی نماید که مقدار تصرف یا تقلب مزبور بیش از پنجاه تومان باشد
مستوجب زجر موقتی خواهد بود و غیره و غیره

عموم کارگذاران دولت ایران مناصب خود را التفات شخصی میدانند

کل امور و دعاوی رعیت در دست ایشان است و ایشان خود را نسبت
برعیت مکلف بهیچ تکلیفی نمیدانند   این حالت کارگذاران ما از جملهٔ ناخوشیهای
بزرگ ایران است و دوای ناخوشی مزبور از قرار ذیل است   اما پس از
ترتیب دستگاه دیوان

(فقرهٔ اول)

هریک از رؤسا و عمال عدلیه و اداره وغیره که بواسطهٔ یک بهانه احقاق
حق نماید و دعاوی مردم را بر خلاف اقتضای شغل خود یا بسکوت بگذارند
از بیست الی صد تومان ترجمان خواهد داد و از سه الی ده سال از نوکری
و شغل دیوانی اخراج خواهد بود

ملل فرنگ بهمین طور که از برای رفع معایب دول تدابیر مخصوص وضع
کرده اند بجهت حصول ترقیات نیز اسباب مختلف اختراع نموده اند از
اظهار نمونه های تدابیر ایشان چندان حاصلی نمی بینم زیرا که کل این تدابیر

موقوف به ترتیب دستگاه دیوانست   پس اول دستگاه دیوان را نظم
بدهیم

اصول مطالب خود را بر هر صفحه تکرار میکنم زیرا که هنوز این اصول را در
ایران درست نشکافته اند و من نظم ایران را در کشف معانی این اصول میدانم

در این اوقات بعضی از وزرای ما خوب فهمیده اند که حفظ دولت ایران ممکن
نیست مگر بوضع قوانین دولتی ولیکن اغلب بزرگان ما هنوز اصلاً نفهمیده
اند که یافتن این قوانین چه قدر مشکل و چه امر معظم است خیال میکنند که
هر عاقلی که بخواهد میتواند یک قانونی اختراع بکند مراتب این خبط را
ارتباط
شرح نمیدهم   همینقدر عرض میکنم که ارتباط و تاثیرات قوانین بحدّی
باریک است و دقایق این ارتباط و این تاثیرات را بقسمی روی زمین
از سه هزار سال تا بحال بنوعی شکافته اند که اگر جمیع عقلای این عهد
جمع بشوند در باب قوانین دولتی یک سطر چیز تازه نمیتوانند بنویسند

هرچه بگویند یا نامربوط خواهد بود یا تکرار قوانین گذشته یافتن هر قانون
دولتی اقلاً دویست سال طول کشیده است اگر خسارت وصدماتیکه
بجهت یافتن واستقرار قوانین دولتی بر ملل فرنگ وارد آمده است حساب
می‌بینیم چه در انگلیس وچه در فرانسه هر سطر اصول قوانین ایشان اقلاً ده کرور
تومان تمام شده است با وصف این وزرای ما می‌نشینند ودر آن واحد
بهترین قوانین فرنگ را با کمال تسلط رد می‌کنند غریب‌تر از همه اینست
که میخواهند در همان مجلس در مقابل قوانین فرنگ قانون وضع نمایند متصل
میگویند فرنگیها نظم را از آسمان نیاورده‌اند شعور ما از آنها بیشتر است ما هم
میتوانیم نظم بگذاریم توقع دارم این شعور را قدری صرف طلغراف وتصویر
عکس فرمایید وبعد از ده سال بدون امداد فرنگی بمن بگویند که این دو اختراع
مبنی بر چه اصول است من اگر قدرت میداشتم این اشخاصی را که خود را
زیاد باشعور میدانند در یک عمارت جمع میکردم که با کمال فراغت فکر بکنند
وبعد از شش ماه معنی پول کاغذی را بمن حالی نمایند آنوقت معلوم میشد که
شعور طبیعی در جنب علم فرنگی چه پایه دارد یک خبط کلی ما نیز اینست که

علوم

علوم
مملکتداری را آسمان‌تر از ادنی صنعت میشماریم مثلا به وزرا میگوییم بیایید از برای
دولت یک شمع کافوری بسازید همه بخندید وبگویند ما نمی‌توانیم بعد میگوییم بیایید
ایران را نظم بدهید فی‌الفور همه فریاد میزنند که ما حاضر هستیم وبهتر از همه کس
میتوانیم از عهده اینکار برآییم وهیچ کس نمیپرسد که آقای وزیر علم تنظیم ایران از کجا
آسان‌تر از ساختن شمع کافوری شد شما میگویید چون درس نخوانده‌ام و
چون در کارخانه فرنگی کار نکرده‌ام نمیتوانم شمع کافوری بسازم پس بفرمایید درس
تنظیم را در کجا خوانده‌اید میدانم باز خواهید خندید وخواهید گفت درس تنظیم چه چیز است
نظم ایران عقل میخواهد وما عقل داریم من هم این همه فریاد که میزنم بواسطه همین خبط
شماست ایران را بعقل نمیتوان نظم داد عقل شما در صورتی هم که بیشتر از عقل افلاطون
باشد باز بدون علم فرنگی ممکن نیست بفهمید که اداره شهری یعنی چه خلاصه
الان چیزیکه اعظم موانع ایران شده است اینست که وزرای ما عقل خود را بر
علوم فرنگستان ترجیح میدهند اگر وزرای ما بر عظمت این خبط خود ملتفت میشدند
ایران در یک ماه نظم میگرفت

ملل فرنگ سه هزار سال معطل شدند تا اختراع عکس بروز کرد حال
وزرای ما میتوانند این اختراع را در بیست و چهار ساعت اخذ نمایند اما
بیک شرط ناگزیر شرط مزبور اینست که عقل خود را داخل اجرای عمل
نکنند و هر طوریکه معلم فرنگی میگوید همانطور رفتار نمایند همچنین ملل فرنگ
بجهت اختراع نظام دولت سه هزار سال زحمت کشیده‌اند حال وزرای
ما میتوانند نظام ایشان را در یک ماه اخذ بکنند اما بشرط اینکه عقل خود را
از اختراعات تازه معاف بدارند وزرای ما قطعاً اشخاص عاقل هستند
اما من در عالم رعیتی استدعا دارم که این عقل را پیش از آنکه در نظم دولت
استعمال کنند در هر صنعت و علم جزئی که میخواهند استعمال فرمایند
اگر مثلاً در کاغذسازی یا در جغرافیا بقدر ادنی فعلهٔ فرنگی هنر نمودند آنوقت
عقل خود را باز با کمال اطمینان صرف امور مملکتداری فرمایند اما هرگاه در
جمیع صنایع و علوم صد مرتبه عقب‌تر از فرنگی ماندند بموافق انصاف
حق خواهم داشت که ایشانرا قسم بدهم که دیگر پیش از این عقل خود را منشاء
نظم ایران قرار ندهند در این چهار هزار سال از عقل وزرای خود هر قدر لذت

و منفعت برده‌ایم بس است حال اقتضای مروت اینست که عقل وزرای
خود را فی الجمله آسوده بگذاریم و یک قدری هم از عقل وزرای خارجه استعمال نمائیم

مقصود این کتابچه از اول تا آخر اینست که دولت ایران نظم نمیگیرد مگر در صورتیکه
دستگاه دیوان را نظم بدهیم نظم دستگاه دیوان موقوف بدو مطلب است
یکی اینکه بفهمیم که نظم این دستگاه واقعاً لازم است یکی دیگر اینکه بدانیم این
دستگاه را چه طور میتوان نظم داد این مطلب آخری آسان است مطلبی که زیاده
از حد بنظر مشکل میآید و دور نیست دولت ایران تا بیست سال دیگر معطل آن
بشود فقرهٔ اول است باین معنی که اولیای دولت ما هنوز منکر لزوم نظم این
دستگاه هستند و هنوز اصلاً ملتفت نشده‌اند که با این دستگاه دیوان امکان
ندارد که هیچ جزوی از اجزای دولت ما نظم بگیرد من شریک اعتقاد آن
اشخاص نیستم که میگویند وزرای ما لزوم تغییر اوضاع ما را فهمیده‌اند اما محض
غرض میخواهند از منافع این اوضاع صرف نظر نمایند این طور نیست وزرای
ما اگر هزار یک معایب دستگاه دیوان ما را ملتفت میشدند ممکن نبود

که تغییر این دستگاه را بر هر نوع خیالات ترجیح بدهند من بسی از عقلای ما را دیده‌ام که از روی کمال غیرت و بیغرضی طالب نظم دولت بوده‌اند ولیکن عوض اینکه اصول نظم را ملتفت بشوند غیرت و خیالات خود را مدتها صرف فروعات بسیار جزئی کرده‌اند مثلا یکی لشکر را ردیف گرفته است یکی قیصریه را نظم داده است یکی دیگر قورخانه ساخته است و هیچ ملتفت نشده‌اند که این فروعات ابدا معنی نخواهند داشت مگر در صورتیکه دستگاه دیوان را آنطوری که باید نظم بدهیم نظم ایران موقوف بفهمیدن اینمطلب است و هر کس که بتواند اینمطلب را باولیای دولت ما درست حالی نماید آنکس خدمت عظمی بدولت کرده است

جای انکار نیست که در این دو سال اولیای دولت ما بجهت نظم ایران هم بعضی خیالات عالی بروز داده‌اند و هم بعضی تدابیر با معنی بکار برده‌اند ولی این نیز آشکار است که جمیع خیالات و تدابیر ایشان یا غیر معمول مانده یا مایهٔ ضرر و اسباب خرابی دولت شده است چرا بعلت اینکه دستگاه

دیوان ما ناقص بوده است

بجهت استقرار دایرهٔ احتساب دو سه ماه معطل شدند چندین کتابچه نوشتند و متعهد صد قسم خدمت شدند آخر الامر حاصل همه نوشتجات و تدابیر ما این شد که یک منصب عبثی بر مخارج دولت افزودیم و ده پانزده هزار تومان مال دیوان را به یک شخص بزرگوار پیشکش نمودیم و علاوه بر مداخل او قرار دادیم که سالی بجهت سی فراشش از دیوان مواجب بگیرند و جزو جلال او بشوند استقرار احتساب فی نفسه عمل با معنی بود پس چگونه شد که از عمل با معنی چنین نتیجهٔ رکیک حاصل شد بعلت اینکه دستگاه دیوان ما ناقص است

تمیزی بهدان خیال بسیار خوبی بود پس چرا مایهٔ اینهمه ضرر و پریشانی شد بعلت اینکه دستگاه دیوان ما ناقص است بیست دفعه حکم کردیم که نوکر زیاد نگاه ندارند البته ده دفعه وزرای دولت بر اینمطلب مشورت کردند پس چرا اینحکم جزئی با آنهمه تاکیدات معمول نگشت بعلت اینکه دستگاه دیوان ما ناقص است

اگر معادن ذغال را بکار بیندازیم سالی دو کرور منفعت دولت خواهد بود
حرف بسیار صحیح است اما با این وضع دستگاه دیوان محال است

اگر گرگان را آباد کنیم نظم ترکمان آسان خواهد بود بلی اما با این دستگاه دیوان
محال است

اگر فلان کارخانه را اتمام بکنیم فلان منفعت خواهیم داشت بلی اما محال است

اگر یک فی الجمله اهتمام کنیم افواج ما مثل افواج فرنگی خواهند شد بلی اما محال است
محال است محال زیرا که دستگاه دیوان نداریم نداریم نداریم

حال چه کنیم که دستگاه دیوان داشته باشیم اصول این دستگاه بقدر مقدور بیان
شده است بیان فروع آن از گنجایش کتابچهٔ من خارج است هر وقت
که اولیای دولت بر حقیقت این اصول معتقد شدند در تحصیل فروع آنی آسوده
نخواهند نشست به دلیل اینکه بجهت نظم افواج با اینهمه زحمت از فرنگستان
معلم بیاوریم و بجهت نظم دستگاه دیوان در بند هیچ معلم نیستیم دلیلش اینست

که ما

که ما بر علم نظام فرنگستان فی الجمله معتقد شده‌ایم و هنوز بر علم ادارهٔ
فرنگی هیچ‌وجه اعتقاد نداریم   چنانکه اثر نظام دول فرنگ بر سر حدات
ما محسوس شد هرگاه نمونهٔ ادارهٔ ایشان نیز در نظر ما فی الجمله محسوس میشد
آنوقت عوض اینکه پی معلمین نظامی بردیم جمیع حواس خود را صرف تحصیل
معلم اداره میکردیم اما هزار حیف که نمی‌بینیم چه نوع دلایل و چه نوع اسباب
لازم خواهد بود که وزرای ما معتقد ادارهٔ فرنگستان شوند

[illegible]

حال چه کنم که [illegible] اصول [illegible]
شد [illegible] فروع آن [illegible] گنجایش کتاب [illegible]
[illegible] در حقیقت این اصول [illegible] تحصیل فروع آن [illegible]
[illegible] نظم [illegible]
[illegible] نظم [illegible]

اصل مذهب ایرانیان

فصل اول

خداوند عالم خاک ایران و اهل ایران را از برای چه آفریده است

از برای اینکه بچه نفر الواط بیدین همیشه بگردد

اسم مبارک الواط چیست

اولیای دولت علیه ایران

این اولیای شریف بچه‌های صاحب جمال بسیار شده‌اند

بهمین سبب که ایران را حقیرتر و ذلیلتر و خرابتر از هر نقطهٔ روی زمین ساخته‌اند

از برای مشرف شدن بمأموریت مقدس باید صاحب چه فضائل باشند

(۱) — باید از هیچ نوع رسوائی ابداً خجالت نکشند

(۲) — باید از روی صدق و ایمان دشمن معرفت و مروج سستیهای فساقی باشند

(۳) — باید خود را بجای بعرض بسازند که از روی انصاف آن رذالی که در حسب نسبی و ذاتی و بحکم شرافت خون بر همهٔ ایشان مرجح باشد او را شخص اول قرار بدهند

تکلیف جنابان وجود بزرگ چه باید باشد

باید در مملکت آنچه آدم آبرودار است و صاحب شعور است همه را بدنام و منکوب و بهر قسم شناعت تا بهر جا بتعاقب و فنای تمام

باید برادران واقوام وجمیع منسوبان خودرا علی الخصوص آنها که

نالایق تر هستند بر در سلطنت طلبی سوار کار سازد و جمیع

لوازم زندگی ملوکانه را چنان بسته قدرت خود کند که ذات

همایون نتواند بدون جازه او نه قدمی بردارد و نه نفسی بکشد

باید جمیع ولایات ومناصب ونشانها والقاب وکل حقوق ملت را

بوضعی که از آن قبیح تر نباشد هراج نماید و در این ضمن تمام ایران را

بهر قسم شقاوت که اسم بجا بیاید و هر شب یک قسمت کثیف

خودرا بهمین شاهنشاه ایران پرور پیش دارد

چون لفظ نظم و عدالت و قانون از برای رونق این وضع مبارک

سم قاتل است باید هر کس اسم قانون و کلمه آدمیت بزبان بیاورد

او را بنام ناموس و کافر و خائن ملت و دولت واجب القتل بداند

باید از هیچ فضاحی خارجه و از هیچ رسوائی داخله ابداً باکی نداشته

باشد اما از رنگ جریده قانون نشر یابد مثل حلاج یهودی بلرزد

این شخص بزرگوار دیگر چه نوع فضیلت باید داشته باشد

باید هر بدبختی که یک پارچه ملک یا خرابه اعتباری داشته باشد

او را بهزار وعده دروغ به آئین اقدس گوش بری که باصطلاح

دیوان تقدیم حضور میگویند برهنه کند و بعد یک پارچه کثیف

که اسم آنرا فرمان جهانمطاع گذاشته‌اند و او را حاکم یک خرابه
قرار دهد و پس از چند روز با افتضاح تمام او را معزول و بجای او
احمق دیگری پیدا نماید

بجهة مزید شکوه سلطنت شاهنشاهی دیگر چه حکمت باید بکار برد

چون اقتضای مذهب و دین و مصلحت این دستگاه اسلام پناه این است
که اهل ایران بزرگ و کوچک از شدت پریشانی بجز پرستش اولیای
دیوانی حالت هیچ تعقل دیگر نداشته باشند لهذا باید کفایت
وزیر اعظم اعتبار دستگاه دولت و لوازم رعیت و جمیع اصول سعادت را

طوری مغشوش کند که عامهٔ ولایات ایران خرابتر از هر قبرستان ممالک
خارجه و کل تجار ایران بقدر یک یهودی دهات فرنگستان مایه
نداشته باشند

در تربیت قواعد دولت رعیت‌نواز تکالیف اهل نظام چیست

در دول کفر تکلیف اهل نظام این است که بروز در مقابل خارجه حقوق و حدود
ملت را حفظ نمایند ولیکن در مملکت ایران ماموریت اهل نظام این است که
در همه سرحدات از مقابل هر دشمن فرار کنند و از برای اثبات جلادت
خود در داخلهٔ مملکت بیک اشارهٔ انگشت مبارک زن و بچه و زندگی برادران

سلم خود را بدون سؤال و جواب بپاشند شقاوت
آتش بزنند

در بیان مفاخر این خدمات شایسته قسمت مأمورین دولت در ممالک خارجه چه خواهد بود

مأمورین دولت بمحض پوشیدن خلعت دولت باید التزام بدهند که در هر جا
یک ایرانی صاحب مایه سراغ نمایند او را یک دقیقه آسوده نگذارند
بلکه بهر وسیله ممکن شود دست و بیت او را غارت کنند
و بدون تکلف قسمت اولیای دولت ایران را هر چه زودتر تقدیم حضور
باهر النور نمایند

باید محصور جاهلیهای موطنه را بعینه بیاورند هیچ ایرانی نه از اتفاق
نه از عدالت نه از قانون نه از آدمیت هیچ چیز بوئی نشنوند زیرا که
اقتضای دین و دولت اینست که مسلمانان ایران بغیر از پرستش آینه تشنگان
حکمت بیابانی هیچ آرزوی دیگر نداشته باشند

و آن مأمورین معالی صفات که خود را از روی حقیقت مستعد منصبهای دولت
می بینند باید بدون خجالت خود جاهای مخصوص وزرای عظم قرار بدهند
و با هر پیشه تهیه و قسم ثابت کنند که همه وزرای دنیا متحیر مانده اند که
دولت صدارت پناهی با این همه نجابت و کفایت را بچه کرامت در یک
قرن چنین آثاری جمع فرموده

برای انوار این صدارت عظمی در مقابل سفرای دول خارجه باید مصدر چه نوع کرامات دیگر باشد

مسئله خیلی روشن است

باید از املاک و از حقوق ایران آنچه بخواهند فی الفور تسلیم نمایند

باید همه آنها را بنشان و تعارف و بهر قسم تملق بطوری مشغول العنایات

اینکه لب باز کند هر کس در خیر اهالی بیچاره یک کلمه حرف رحم

بزنند بلادرنگ جمیع سفاهتها و شقاوتهای این وضع شاه‌پسند را

تصدیق و تمجید نمایند

اجر جنابان خدام معظم چه خواهد بود

حق سواری بر الاغ سلطنت ایران

علامت این حق کدام است **نشان اقدس**

این نشان را بچه سند بان ذات اشرف اکرام کرده‌اند

به سند اینکه بید قدرت او مهر و امضا و دستخط و فرمان ذات مقدس

شاهنشاهی در خارج و داخل مبتذل و خوار شده است به قباحت طهارت و نمک

در تکمیل شوکت جناب صدارت ایران دیگر چه باید کرد

باید مجتهدین و علما و فضلای این مملکت را بقدر قوه بدنام و تحقیر و بی‌دین کرد — چرا

بعلت اینکه همه کفر میگویند

چطور کفر میگویند

میگویند این وزیر بی نظیر هیچ حق ندارد که مال و جان مسلمانان را
جزو میراث اجداد خود قرار بدهد

میگویند این دستگاه موافق شرع اسلام و حاجات ملت

میگویند هیچ جانور در ملک اسلام حق ندارد که بمیل خود یک موی از سر
مسلمانان کم بکند

میگویند آن دستگاهی که بدون قانون خدا مردم را حبس بکند
و مالشان را بزور بگیرد آن دستگاه مخرب دین و دشمن خدا است

میگویند آن دولتی که مواجب نوکر را بخورد و جمیع حقوق امت را
بفروشد و علمای اسلام را در بدر بکند و بیت المال مسلمانان را
بمصرف ملیجکهای خود اسباب رسوائی ملت بسازد آن دولت دزد و خائن

و شقی و ملعون خدا است

میگویند هر کس بخیال جانوران ملت کش خدمت بتقویت یا تملق
بکند او هم دشمن اسلام و خائن ملت و مستوجب عذاب الیم است

از برای دفع شر علمای نمک بحرام چه باید کرد

تدبیر منحصر است

باید عموم اهل دربخانه را بوعده مواجب و زور غضب بیغیرت‌تر از هر
جنده و نجس‌تر از هر حیوان ساخت

باید طوری کرد که هر یک از اینها بجهة قبول هر قسم فسق جرئت شیر
داشته باشد و از همه قطع موجب شدن یک گاس بلرزد

باید درجه دناءت اینها را بمقامی رساند که وقتی میدان بارک شاهنشاهی باب

نقارچی را مالک الرقاب این قرار بدهد که بزرگان خواه شاهزاده

خواه ملا خواه وزیر خواه امیر هر صبح و شام بروند در آستان

جلالت او فضلهٔ آن ذات اشرف را خاکروبش قهار خود بسازند

در دنیا اینهمه شوکت در نجانهٔ شاهنشاهی

تکلیف خود شاه چه باید باشد

دقایق آن در فصلی دیگر بیان خواهد شد — نکته در هر فصلی باید

بر عهدهٔ ملوکانه مقرر باشد این است که نفعان مردم و هیچیک

از نالهای عقب ایران و پریشان ابدا گوش ندهد و جمیع اصول

این وضع مبارک را از برای قهار سلطنت قاجاریه تا آخر خوب محکم

نگاه دارد

نقل از فصل اول قانون میرزا ملکم خان

که بطبع رسیده است







